

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶  
صفحات ۱۲۵-۱۴۹

## مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حکم استیذان از زوج

مهدی ساجدی\*

استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۸)

### چکیده

آنچه از بسیاری از روایات، برداشت می‌شود این است که صحت یا اباحت برخی از افعال عبادی یا غیرعبادی زوجه، به اذن زوج منوط است. اما تبیین محدوده تکلیف زوجه در استیذان از زوج و محدوده اختیارات وی در انجام دادن چنین افعالی، نیازمند بررسی مؤلفه‌هایی است که شاید بر این مسئله و حکم آن تأثیرگذار باشند. تأثیرگذاری امور مذکور یعنی دایره لزوم متابعت از شوهر در صورت تغییر هر یک از این مؤلفه‌ها شاید گسترده‌تر یا محدودتر شود. این مؤلفه‌ها عبارتند از نحوه بیان اذن، تبعیت اذن از نحوه تصور حق استمتاع برای زوج، ارتفاع و عدم ارتفاع اسباب اذن و در نهایت نوع عقد ازدواج که به صورت دائم یا موقت باشد.

### واژگان کلیدی

اذن شوهر، ارتفاع اسباب اذن، حق استمتاع، زوجه، عقد ازدواج.

---

\*. Email: mehdisajedi85@yahoo.com

## مقدمه

از منظر شریعت اسلام، تعامل و ارتباط رفتاری زن با شوهر، باید به گونه‌ای باشد که همواره حق زوج در استمتاع از زوجه مراعات شود. از این رو در روایات ما از برخی فعالیت‌های زوجه نام برده شده است که باید با لحاظ رضایت شوهر و اذن او صورت پذیرد. در این روایات، زنان به‌طور کلی به اطاعت از زوج و دوری جستن از نافرمانی شوهر خود سفارش یا از انجام دادن برخی امور عبادی یا غیرعبادی بدون اذن شوهر منع شده‌اند. البته پژوهش در ارتباط با موارد لزوم اذن شوهر و کم و کیف آن، مقصود اصلی از نگارش این رساله نیست، اما پذیرش وجود مواردی از افعال زوجه که فی‌الجمله نیازمند اذن زوج است، انکارپذیر نخواهد بود؛ از این رو می‌توان گفت لزوم اذن برای انجام گرفتن این افعال، یعنی صحت شرعی برخی اعمال عبادی آنان متوقف بر اذن زوج است و نیز در صورتی انجام دادن فعالیت‌های غیرعبادیشان بر آنان مباح است که در انجام دادن آنها، تأیید و رضایت شوهر را به‌دست آورند. اما مقصود اصلی از نگارش این نوشتار، بررسی مؤلفه‌هایی است که شاید بر حکم استیذان از زوج تأثیرگذار باشد. اما قبل از پرداختن به آن، باید برخی مباحث به‌عنوان مقدمه مطرح شوند.

## اذن و مفاهیم همسو

آشنایی با مفهوم اذن و آثار فقهی آن در ارتباط با موضوع مورد پژوهش، مستلزم آن است که اذن را با برخی مفاهیم مشابه مقایسه و از آنها جدا کنیم. مفاهیمی از قبیل رضایت باطنی و اجازه، اگرچه از جنبه‌هایی به اذن شباهت دارند، با اذن متفاوت هستند. در اینجا به مقایسه اذن با این مفاهیم می‌پردازیم.

## تفاوت اذن و رضایت

رضا یا رضایت در لغت به‌معنای خشنودی، ضد سخط (خشم و غضب)، انتخاب، موافقت و اختیار آمده است (قریشی، ۱۴۱۲: ۱۰۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۲۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۵۱). این واژه در فقه نیز دارای اصطلاح خاصی نیست و در همان

معنای لغوی و در مقابل اکراه و اجبار به کار می‌رود. بررسی کلمات فقها نشان می‌دهد که آنان از خشنودی باطنی و موافقت و میل قلبی نسبت به امری، به رضایت تعبیر می‌کنند و اذن شخص را کاشف از آن به حساب می‌آورند. در این زمینه، می‌توان به کلام برخی فقهای معاصر در حاشیه بر عروه‌الوثقی اشاره کرد که اجبار دیگری را به اذن دادن، باطل شمرده‌اند و دلیل آن را چنین بیان می‌کنند که اذن در حقیقت کاشف از رضایت باطنی شخص است و رضایت با اکراه تنافی دارد: «اگر آنچه معتبر است، اذنی است که کاشف از رضایت باشد - همان‌گونه که ظاهر امر نیز بر همین مطلب دلالت دارد - با اجبار چنین اذنی محقق نمی‌شود» (گلپایگانی در حاشیه بر عروه‌الوثقی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۶۶۳).

بنابراین وقتی گفته می‌شود: صحت عقد، به رضایت طرفین منوط است، یعنی تأثیر عقد و تحقق لوازم آن در خارج، به وقوع عقد از روی اختیار و میل قلبی طرفین مشروط خواهد بود. نکته دیگر در ارتباط با واژه مذکور این است که همان‌طور که بیان شد، رضایت، موافقت و خشنودی باطنی است. لذا در مقایسه اذن با رضایت می‌توان گفت: رضا تا زمانی که اظهار نشده و به مرحله اظهار نرسیده است، رضا یا رضای باطنی نامیده می‌شود، ولی هنگامی که به وسیله‌ای اعم از قول و فعل ابراز و با قصد انشا همراه شود، اذن خوانده می‌شود. بنابراین تا زمانی که رضایت (خواه توسط قول یا فعل) اعلام نشود، اراده، چهره بیرونی پیدا نمی‌کند؛ در نتیجه، از نظر فقهی در موردی مانند امضای عقد که نیازمند اعلام رضایت صریح یا همان اذن است، معتبر و استنادپذیر نیست. محقق اصفهانی (ره) در بیان عدم کفایت رضایت باطنی در تنفیذ معامله فصولی عبارتی دارد که در آن به تفاوت رضایت و اذن نیز اشاره شده است: «... رضایت باطنی امضای عقد نیست، بلکه به اظهار با اذن یا اجازه دادن نیازمند است» (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۷۸).

### تفاوت اذن و اجازه

برخی فقها در ارتباط با این دو واژه فرموده‌اند: «اذن و اجازه [از این جهت که بیان‌کننده رضایت باطنی شخص هستند] مشترکند و اختلاف آنها در تقدم و تأخر است» (خمینی، بی تا: ۱۳۷). این کلام یعنی اگر اعلام رضایت، نسبت به انجام دادن فعل توسط دیگری قبل از انجام

پذیرفتن آن فعل باشد، اذن نام دارد و در صورتی که این اعلام پس از تحقق فعل نیازمند استیذان صورت پذیرد، اجازه نام می‌گیرد. صاحب عناوین (ره) نیز در این زمینه می‌نویسد: «... و اعلام رضایت گاهی قبل از هر گونه تصرف است که اذن نامیده می‌شود و گاهی بعد از تصرف است که اجازه نام دارد» (حسینی، بی تا: ۵۰۶) البته به این نکته در کلام دیگر فقها نیز اشاره شده است (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۸۵؛ رشتی، بی تا: ۱۵۹).

با این حال در مقایسه اذن و اجازه، می‌توان موارد زیر را نیز یادآور شد:

۱. اذن دو جنبه دارد: رخصت دادن و رفع مانع کردن و نیز اعلام رضایت. ولی اجازه تنها جنبه اخیر یعنی اظهار رضایت را دارد، چرا که رخصت دادن نسبت به تصرف و عملی که قبلاً تحقق یافته است، معقول نیست. لذا به کار بردن واژه اجازه در مورد انشای رضایت، پیش از واقع شدن عمل، استعمال صحیحی نیست.

۲. اذن‌دهنده (در صورتی که اذن را ایقاع ندانیم یا در ضمن عقد لازمی شرط نشده باشد) می‌تواند قبل از انجام دادن فعل و تصرف توسط مأذون، از اذن خویش رجوع و از تحقق آثار اذن جلوگیری کند. از این رو پس از رجوع اذن‌دهنده از اذن و اطلاع مأذون از رجوع، وی دیگر نمی‌تواند به ادامه عمل یا تصرف پردازد و در صورت ادامه دادن، تصرف یا اقدام او خلاف شرع و قانون محسوب می‌شود. اما از آنجا که اجازه به محض وقوع، آثاری را به دنبال خواهد داشت، رجوع از آن ممکن نیست. مثلاً پس از دادن اجازه به بیعی که به صورت فضولی منعقد شده، بیع نافذ است و اجازه‌کننده نسبت به آن ملزم می‌شود، زیرا عقد نافذ را نمی‌توان بار دیگر به صورت غیرنافذ و موقوف درآورد.

### مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حکم استیذان از زوج

همان‌گونه که بیان شد، پذیرش نیازمندی به اذن زوج نسبت به برخی از فعالیت‌های عبادی یا غیرعبادی زوجه، فی‌الجمله انکارناپذیر است، اما مؤلفه‌هایی هستند که در این حکم تأثیرگذارند و شاید دایره وجوب متابعت از زوج را گسترده یا محدود کنند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

#### ۱. نحوه بیان اذن

در ارتباط با فعالیت‌های زوجه باید تبیین شود که اذن زوج به هر صورتی که احراز شود،

در حکم به صحت و اباحه کافی است یا تنها اگر در شکل خاصی صورت پذیرد، فعل زوجه را از حد بطلان یا حرمت خارج می‌کند؟

واضح است که ابراز صریح اذن و اعلام رضایت لفظی از ناحیه شوهر بدون هیچ‌گونه تردیدی، صحت و اباحه فعل زوجه را (که نیازمند استیذان است) به دنبال خواهد داشت، اما احراز رضایت زوج به صورت ضمنی و از قراین حالی نیز برای حکم به صحت و اباحه کافی است و جایگزین اعلام رضایت صریح زوج خواهد بود؟ همچنین بر فرض که احراز رضایت شوهر کافی باشد، سکوت و عدم مخالفت زوج را با فعلی که زوجه قصد انجام دادن آن را دارد، می‌توان به عنوان کاشف رضایت به‌شمار آورد؟

مطلب دیگری نیز که به تبیین آن باید همت گمارد نقش و تأثیر اجازه و اعلام رضایت زوج بعد از انجام دادن عمل، در صحت و اباحه افعال زوجه است. از این‌رو باید در این زمینه روایات را بررسی کنیم.

تتبع در روایات بیانگر این است که ملاک صحت در اعمال عبادی و اباحه در فعالیت‌های غیرعبادی برای زوجه، احراز رضایت شوهر است و به عبارتی روایات با عمومیتی که دارد، بیان می‌کند که رضایت شوهر (از هر طریقی که احراز شود) شرط صحت یا سبب رخصت داشتن زوجه در انجام دادن فعل است و تنها در این روایات از انجام گرفتن عمل توسط زوجه بدون اذن گرفتن از زوج، نهی صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

اما تذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که اگر اذن را ایقاع بدانیم، در تحقق و تأثیر آن، انشا و ابراز (هرچند از طریقی غیر از لفظ) لازم است. از این‌رو در چنین فرضی که رضایت شوهر و نه انشای او از طریق قراین حالی احراز می‌شود، اگرچه این احراز برای صحت و اباحه فعل کافی است، چنین اذنی از ناحیه شوهر رجوع‌پذیر است و قابلیت استناد برای زوجه ندارد، مگر اینکه قراین، از انشای فعلی اذن توسط زوج و همراه با

۱. به‌عنوان نمونه: عن ابی‌عبدالله (ع) قال: «قال رسول‌الله (ص): «...من طاعه المراه لزوجها ان لا تصوم تطوعا الا باذنه...» (عاملی (شیخ حر)، محمدبن حسن، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۵۳۰، باب ۱۰، ح ۲) و عن علی (ع) فی حدیث الاربعمائمه قال: «... و لا یمین لولد مع والده و لا للمراه مع زوجها» (همان، ج ۲۳: ۲۱۹، باب ۱۱، ح ۴).

نشانه‌های قطعی تحقق انشا و اعلام رضایت زوج نسبت به فعل زوجه حاکی باشد، مثل اینکه زوج نیز همانند زوجه به روزه مستحبی اقدام یا زوجه را با خود در سفر زیارتی همراه کند یا مشوق او برای تحصیل در دانشگاه یا کار در یک اداره باشد.

اما در مورد سکوت و اینکه آیا می‌تواند محرز رضایت زوج باشد یا خیر، باید گفت: سکوت به‌خودی خود بر امری دلالت نمی‌کند و نمی‌توان آن را به‌عنوان مبرز و کاشف خارجی به‌شمار آورد.

### اعتبار اجازه در تصحیح افعال زوجه

اما قبل از بررسی اعتبار اجازه در صحت و اباحه افعال زوجه، باید روشن کرد چنانچه فعل عبادی نظیر روزه مستحبی یا غیرعبادی نظیر سفر یا خروج از منزل توسط زوجه قبل از اذن گرفتن از شوهر انجام پذیرد، چنین فعلی به‌صورت باطل یا حرام محقق شده یا حکم به بطلان یا حرمت، بر عدم صدور اجازه بعدی از ناحیه زوج متوقف است. به‌عبارت دیگر فعل صادر از سوی زوجه از نظر شرعی، فعلی محسوب می‌شود که از ابتدا به‌طور باطل و ناصحیح تحقق یافته است، به‌گونه‌ای که امکان تصحیح آن با اجازه بعد وجود ندارد یا تا زمانی که موضع زوج نسبت به اقدام زوجه روشن نشده، وضعیت آن فعل نیز نامشخص و به تعبیر فقها معلق بر اجازه زوج است.

فقه‌های امامیه درباره این مسئله اظهار نظر نکرده‌اند، اما بررسی کلمات آنان در نظایر آن نشان می‌دهد که در این ارتباط، اختلاف آرا وجود دارد. از این رو دیده می‌شود که برخی از فقها اجازه بعد را نیز همانند اذن ابتدایی، مصحح فعل زوجه می‌دانند و برخی دیگر فعل بدون اذن را باطل به حساب می‌آورند. به‌عنوان نمونه، محقق یزدی (ره) در مسئله زوجه‌ای که بدون اذن زوج، خود را اجیر غیر قرار داده، صحت اجاره را بر اجازه زوج متوقف دانسته است و می‌فرماید: «در صورتی که زوجه بدون اذن زوج، خودش را اجیر غیر برای شیر دادن قرار دهد و این موضوع با حق استمتاع تنافی داشته باشد (صحت اجاره) متوقف بر اجازه زوج خواهد بود» (یزدی، ۱۴۱۹: ۵۲).

همچنین آیت‌الله سیستانی در منهاج‌الصالحین، هم اذن و هم اجازه را برای صحت کافی

می‌دانند؛ از این‌رو ایشان، نذر زوجه را در اموری که با حق استمتاع زوج تنافی دارد، بدون اذن و اجازه زوج صحیح ندانسته است (سیستانی، بی‌تا: ۲۲۹).

اما برخی دیگر از فقها عمل بدون اذن را از ابتدا باطل دانسته‌اند. از این‌رو در حکم به صحت در مسئله اخیر اشکال کرده‌اند و فرموده‌اند: «ظاهر عبارت محقق یزدی این است که اجاره بدون اذن شوهر در صورت عدم منافات با حق استمتاع و عدم رد زوج، صحیح است، اما این مطلب دارای اشکال است، زیرا تمکین نسبت به زوج حق زوج است و زن نمی‌تواند برخلاف این حق به واسطه اجیر شدن عمل نماید و حق زوج هم متوقف بر اراده استمتاع نیست، بلکه مطلق بوده و هر زمان که بخواهد می‌تواند استیفای حق نماید» (گلیایگانی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۸۳).

به دلیل وجود همین تفاوت در آراء، برخی از فقها در ذیل همین مسئله سه احتمال بطلان، صحت و تفصیل از جنبه منافات با حق زوج و عدم منافات را مطرح کرده‌اند و از احتمال بطلان و تفصیل، به عنوان دو قول معروف نام برده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۹: ۸۰).

به هر روی دقت نظر در کلمات فقها بیانگر این است که اظهار نظر در این زمینه با چگونگی تصور حق استمتاع زوج در ارتباط است. یعنی باید محدوده زمانی، مکانی و کیفیت استحقاق زوج روشن شود تا در ناحیه زوجه نیز حدود اختیار و آزادی عمل معین شود و به عبارت دیگر باید معلوم شود که شارع این حق را برای زوج مطلق قرار داده یا شرایطی را در جعل حق استمتاع لحاظ کرده است. از این‌رو و به دلیل اهمیت بررسی این مسئله از جنبه کاربرد آن در مباحث آتی، لازم است بخشی از پژوهش را به این موضوع اختصاص دهیم.

## ۲. تبعیت اذن از حق استمتاع

آنچه مسلم است با برقراری عقد نکاح، هر یک از زوجین از حقوق خاصی برخوردار می‌شوند و در برابر آن حقوق، وظایف و مسئولیت‌های مشخصی را عهده‌دار خواهند شد. در این میان مهم‌ترین حقی که پس از تحقق عقد نکاح برای زوج در قبال زوجه ایجاد

می‌شود، حق استمتاع از زوجه است و در این مسئله اختلافی بین فقها وجود ندارد. اما آنچه مورد اختلاف است، این بوده که زوجه در قبال وظیفه‌ای که بر عهده دارد، چگونه باید رفتار کند؛ به این معنا که اذن شوهر و احراز رضایت وی به‌طور مطلق و در تمامی فعالیت‌های نیازمند استیذان، بر او لازم است یا تنها در صورتی که فعالیت‌های او با حق استمتاع زوج در تنافی باشد، استیذان از زوج لزوم می‌یابد و اذن زوج در مسئله موضوعیت ندارد. آیا حضور یا غیبت شوهر یا مسافرت یا مریضی او در نیازمندی زوجه به اذن، نقش دارد یا در تمامی این حالت‌ها، حکم لزوم اذن شوهر یکسان است. قبل از بررسی این مسئله، لازم است نظر فقیهان را در حد امکان بیابیم و سپس به نقد و بررسی آرا بپردازیم.

### جست‌وجو در آرای فقها

همان‌گونه که بیان شد بررسی کلمات فقها در این زمینه حاکی از اختلاف آنان در تصور حق استمتاع برای زوج است. از برخی کلمات آنان چنین برداشت می‌شود که اراده زوج در تمام اوقات شبانه‌روز، علت تامه در لزوم اذن است. به عبارت دیگر این حق برای زوج به‌طور مطلق ثابت بوده و لزوم استیذان از زوج، در تمامی موارد یا دستکم برخی از آنها امری تعبدی است. از جمله کلماتی که در تأیید این سخن شایان ذکر خواهد بود، سخن شیخ طوسی (ره) است. ایشان در کتاب شریف مبسوط چنین نگاشته است: «مرد اگر بخواهد می‌تواند همسرش را از بیرون رفتن از خانه منع کند، زیرا استمتاع از زوجه در طول شبانه‌روز حق مرد است، بنابراین می‌تواند مانع شرکت همسرش در تشییع جنازه پدر یا مادر یا فرزندش شود، زیرا اطاعت از زوج واجب است، در صورتی که انجام امور یادشده مباح یا مستحب است، از این رو باید واجب بر مستحب مقدم گردد» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۳۱).

شهید ثانی (ره) در شرح سخن شهید اول در کتاب شریف لمعه در ارتباط با لزوم اذن زوج و مولی در روزه مستحبی می‌فرماید: «اقوی این است که روزه مستحبی بدون اذن در مورد غیرزوجه و مملوک کراهت دارد ... اما در مورد این دو اذن شرط بوده و روزه منعقد نمی‌گردد و تفاوتی بین غیبت و حضور زوج و مولی در این حکم نیست» (عاملی، ۱۴۱۸: ۱۵۳).



همچنین صاحب جواهر (ره) در ارتباط با حکم سفر زوجه بدون اذن شوهر ضمن اشاره به این موضوع فرموده است: «اگر زوجه بدون اذن زوج مسافرت مستحب یا مباح رود، بلاخلاف و بدون هیچ اشکالی نفقه او ساقط می‌گردد، زیرا از حقوق مرد بر زن این است که بدون اذن زوج مسافرت نرود، هر چند منافات با حق استمتاع نداشته باشد» (نجفی، بی تا، ج ۳۱: ۳۱۴).

فقیه معاصر آیت‌الله گلپایگانی (ره) در حاشیه بر عروه، ضمن اشکال گرفتن به صحت اجاره در مسئله اجیر شدن زوجه برای غیر، فرموده است: «اما این حکم دارای اشکال است، زیرا تمکین نسبت به زوج حق زوج است و زن نمی‌تواند برخلاف این حق به واسطه اجیر شدن عمل نماید و حق زوج هم متوقف بر اراده استمتاع نیست، بلکه مطلق بوده و هر زمان که بخواهد می‌تواند استیفای حق نماید» (گلپایگانی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۵۳).

از دیگر فقهای معاصر که در این زمینه سخن رانده‌اند، محقق اراکی (ره) است. ایشان در مسئله خروج زن از منزل فرموده‌اند: «آنچه که از اخبار استفاده می‌شود این است که حق زوج بر زوجه منحصر در دو حق است:

۱. حق اینکه بدون اذن او از منزل خارج نشود، پس اگر زوجه را از بیرون رفتن نهی نماید، خارج شدن از منزل بر او حرام می‌گردد، هر چند زوج با این نهی خود استمتاع از زوجه را قصد نکرده باشد، چون از خبر استفاده می‌شود که عدم خروج، موضوعیت دارد و مستقلاً متعلق حق است و به دلیل مراعات حق استمتاع نیست.

۲. حق استمتاع، پس هر زمان که زوج اراده استمتاع از زوجه نماید، بر زوجه تمکین واجب است ...» (اراکی، ۱۴۱۴: ۲۶۰).

همچنین برخی از فقهای معاصر، حق استمتاع زوج را به نحو استغراق دانسته‌اند و در رد تقیید جواز روزه مستحبی زن به عدم مزاحمت با حق شوهر چنین نگاشته‌اند: «حق استمتاع از زوجه فعلی و دائمی و نسبت به اوقات شبانه‌روز، مشاع و بلکه مستغرق و فراگیر است مگر زمان‌های خاص (مانند ایام عادت و ...) که از این شمول خارج است، بنابراین دائماً بین حق زوج و اجیر غیر شدن تزاخم وجود دارد، از این رو کلام مصنف که

فرموده در صورت تراحم با حق زوج، دارای اشکال است» (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۳۹۰).

در مقابل این نظریه، آن دسته از فقها قرار می‌گیرند که معتقدند لزوم استیذان از زوج و امکان منع زوج از برخی فعالیت‌های زوجه، در تمامی موارد یا اکثر آنها به ملاک مراعات حق استمتاع زوج است و تعبد خاصی در این مورد وجود ندارد. از این دسته فقها نیز می‌توان صاحب جواهر(ره) را نام برد. ایشان در بحث لزوم اذن زوج در روزه مستحبی می‌فرماید: «اطاعت از شوهر در این امور که منافی استمتاع نیست، وجوبی ندارد. بنابراین روزه زن صحیح است ولو شوهر او را نهی کند، مگر اینکه اجماع بر خلاف آن باشد». ایشان در ادامه مطلب در فرض عدم منافات روزه مستحبی زن با حق شوهر می‌فرماید: «تنها چیزی که ممکن است به این حکم اشکال وارد سازد، ظن به وجود اجماع بر خلاف است، والا در صورت نبود اجماع در مسئله، حکم به صحت روزه مخصوصاً در صورت غیبت زوج یا امتناع زوج از استمتاع یا مریضی او و مانند آن که تعارضی با حق زوج ندارد، خالی از قوت نیست» (نجفی، بی‌تا، ج ۱۷: ۱۳۱).

همچنین میرزا محمد تقی آملی(ره) از ملاک منافات با حق زوج و عدم آن در جمع اخبار ناهی از روزه مستحبی زن بدون اذن و اخباری که چنین روزه‌ای را برای زوجه صحیح می‌داند، استفاده کرده و فرموده است: «در نزد من اولی این است که خبر علی‌بن جعفر را بر صورت عدم مزاحمت روزه زن با استمتاع زوج از او و اخبار مانعه را بر صورتی که استمتاع زوج از زوجه با روزه در تراحم است حمل نماییم» (آملی، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

محقق خویی(ره) نیز در گفت‌وگو از حکم اعتکاف زوجه، مسئله بیرون رفتن زن از منزل و ملاک جواز و عدم آن را تنافی داشتن خروج و عدم تنافی آن با حق استمتاع دانسته و فرموده است: «اگر بدون اذن زوج از منزل برای اعتکاف خارج گردد، اعتکاف او باطل می‌گردد ... به دلیل روایات بسیاری که دلالت دارد بر اینکه خروج زن از منزل شوهر، در صورت تنافی داشتن با حق زوج جایز نیست، مگر اینکه خروج، کوتاه‌مدت باشد» (خویی، بی‌تا، ج ۲: ۳۶۱).

برخی از فقهای معاصر نیز در این زمینه چنین نگاشته‌اند: «زن دارای شوهر می‌تواند

خودش را برای شیر دادن، اجیر غیر قرار دهد، هرچند زوج به وی در این کار اذن ندهد. بله در صورتی که اجیر شدن با حق زوج منافات داشته باشد، نمی‌تواند خودش را اجیر غیر قرار دهد... و در صورت اجیر شدن بدون اذن، اجاره صحیح نیست، مگر اینکه بعداً زوج اجازه دهد» (زین‌الدین، ۱۴۱۳: ۳۳۴).

### نقد و بررسی

آنچه از کلمات فقها در مورد لزوم اذن و اجازه شوهر برای زن در انجام دادن برخی فعالیت‌ها نقل شد، ضمناً بیان‌کننده نوع نگاه آنان نسبت به حق استمتاع زوج هم بود، زیرا فقها در استدلال خود برای حکم به صحت یا اباحه فعلی که با اذن زوج یا اجازه بعدی او صورت پذیرفته است، نحوه استحقاق زوج در بهره‌وری از زوجه را مد نظر قرار داده بودند. از این رو قبل از نقد و بررسی کلمات آنان، لازم است ادله مسئله را بررسی کنیم و ملاک مورد نظر شارع را در مورد این حق، به دست آوریم تا بتوانیم از این ملاک در داوری و نقد کلمات فقها استفاده کنیم.

در پژوهش در ارتباط با مسئله مورد گفت‌وگو و به دست آوردن ملاک، ابتدا باید تبیین شود که از نظر شارع، مؤلفه‌هایی چون زمان، مکان، حضور و غیبت زوج و اراده او، چه اندازه در جعل حق استمتاع برای زوج نقش دارند؟ به عبارت دیگر آیا اراده استمتاع در زوج به نحو بالقوه و شأنی مد نظر شارع قرار گرفته، به گونه‌ای که زوج در هر زمان و مکان مستحق بهره‌وری از زوجه است، خواه امکان استیفای این حق برای زوج فراهم باشد یا خیر که فقها در متون فقهی از آن به «استغراق جمیع اوقات» تعبیر می‌کنند، یا اراده بالفعل (فعلی) او متعلق این حق است، یعنی هر زمان اراده استمتاع از زوجه کرد و امکان فعلیت و تحقق‌بخشی به اراده‌اش نیز میسر بود، بر زوجه تمکین لازم است؟ روشن است که در فرض دوم اگر به سبب نبود مقتضی یا وجود موانع شرعی یا عرفی یا ... امکان استیفای این حق برای زوج فراهم نبود، وی حق ممانعت از فعالیت‌های زوجه را ندارد. البته این تصور نیز ممکن است که شارع در برخی از مصادیق (مانند خروج از منزل) اراده زوج را به نحو بالقوه و در برخی دیگر مانند روزه مستحبی به نحو بالفعل، متعلق حکم قرار داده باشد.

محقق عراقی (ره) نیز در بحث از حکم اجاره زنی که خود را برای شیر دادن اجاره می‌دهد، جواز و عدم جواز در مسئله را بر نحوه تصور حق استمتاع مترتب دانسته است و می‌فرماید: «تحقیق این است که گفته شود: علقه زوجیت اقتضایی بیشتر از تسلط داشتن زوج بر استمتاع ندارد و اگر بگوییم این سلطه حاصل از زوجیت به صورت مطلق بوده و لازمه اش تسلط زوج بر حفظ مقدمات استمتاع است، باید گفت اجاره صحیح نیست، هرچند زوج اراده استمتاع نیز نداشته باشد... اما اگر بگوییم تسلط زوج بر استمتاع در صورتی است که قابلیت تحقق این تسلط وجود داشته باشد، دیگر این تسلط نمی‌تواند مانع صحت اجاره گردد، زیرا با اجیر غیر شدن، محل (زوجه)، از قابلیت استمتاع خارج می‌گردد» (عراقی، ۱۴۱۴: ۴۵۵).

متبادر به ذهن از کلمات فقها این است که تفاوت برداشت از ادله در این زمینه، نظرهای مختلف را در میان فقیهان پدید آورده است. از این رو دیده می‌شود که فقیهی در لزوم اذن زوج، فرقی بین حضور و غیبت او قائل نیست یا در تمام شبانه‌روز، شوهر را مستحق استمتاع از همسر برمی‌شمرد یا حتی او را مستحق نهی از خروج همسر از منزل می‌داند، هرچند با این نهی، استمتاع از زوجه را قصد نکرده باشد و فقیه دیگری در تمام موارد یا برخی از آنها، تمام ملاک را تنافی با حق شوهر می‌داند.

#### ادله مسئله

مهم‌ترین دلیلی که می‌توان از قرآن در مورد چگونگی ثبوت حق استمتاع برای زوج ذکر کرد، آیه شریفه زیر است: «نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرَّتَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ...» (بقره: ۲۲۳).

شاهد مثال در آیه شریفه، ترتب «فأتوا» بر «أنى شئتم» است. از این رو باید این کلمه را در لغت و تفاسیر بررسی کنیم.

از بررسی کلمات اهل لغت چنین استفاده می‌شود که واژه «أنى» در آیه شریفه، به معنای مکان یا کیفیت است و برخی نیز در ترکیب آیه، این واژه را به معنای زمان دانسته‌اند.

ابن منظور در لسان‌العرب در مورد این واژه چنین می‌نگارد: «أنى: معنایش "این" است. وقتی می‌گویی: "أنى لك هذا" یعنی: "من این لك هذا"، ... و گاهی هم به معنای "کیف"»

می‌آید، وقتی می‌گویی: «أَنْتِي لَكَ أَنْ تَفْتَحَ الْحِصْنَ» یعنی: «کیف لک ذلک» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۴۳۸).

همچنین در مفردات راغب می‌خوانیم: «أَنْتِي برای جست‌وجو از حالت و مکان است. از این‌رو گفته شده: «أَنْتِي» به معنای چگونگی و کجا است، زیرا معنای هر دو را دربر دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «أَنْتِي لَكَ هَذَا (آل عمران: ۳۷) أَيْ: مِنْ أَيْنَ، وَ كَيْفَ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۶).

همچنین الجدول فی اعراب القرآن «أَنْتِي» در آیه شریفه را چنین ترکیب کرده است: ««أَنْتِي» ظرف مکان و مبنی بر سکون است و متضمن معنی شرط نیست و متعلق به «أَنْتُوا» است» و در پی نوشت می‌خوانیم: «أَنْتِي: گاهی به معنای «کیف»، یا به معنای «این»، یا به معنای «متی» است، پس در آیه بر ظرف زمان دلالت دارد» (صافی محمودبن عبدالرحیم، ۱۴۱۸: ۴۶۴).

در تفاسیر نیز واژه «أَنْتِي» به مکان یا «من این» معنا شده است. البته با این تفاوت که برخی تفاسیر کاربرد این کلمه را تنها در معنای مکان صحیح دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ج ۲: ۲۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۵). اما برخی دیگر معنای زمان را نیز به آن افزوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۲ و ۱۴۲۱: ۱۳۳؛ سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱: ۴۰).

در تفسیر المیزان چنین آمده است: «و «أَنْتِي» از اسماء شرط است و مانند «متی» در مورد زمان نیز به کار می‌رود و گاهی در مورد مکان نیز به کار رفته است، مانند این آیه شریفه: «يَا مَرْيَمُ أَنْتِي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (آل عمران: ۳۷) اگر «أَنْتِي» در آیه شریفه در معنای مکان به کار رود به معنای «از هر محلی که خواستید» و اگر در معنای زمان به کار رود به معنای «در هر زمان که بخواهید» خواهد بود و در هر صورت دارای اطلاق است مخصوصاً که به کلمه «شئتم» نیز مقید شده است و این اطلاق باعث می‌شود فعل امر در سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «فَاتُوا حَرْثَكُمْ»، دلالت بر وجوب نداشته باشد، زیرا وجوب فعل با ارجاع آن به اختیار مکلف بی‌معناست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۱۳).

به هر روی، معنای «أَنْتِي» مکان باشد یا زمان یا هر دو، آنچه مهم خواهد بود، اطلاقی

است که در معنای این کلمه وجود دارد و نیز اینکه در آیه شریفه، اتیان زوجه بر مشیت و خواست فعلی زوج مترتب است، یعنی هر زمان و هر مکان که زوج، اراده فعلی نسبت به استمتاع از زوجه داشته باشد، بهره‌وری از زوجه برای او جایز است و از نظر شرعی، فعلیت بخشیدن به این حق، به زمام یا مکان خاصی (غیر از زمان یا مکانی که شرعاً ممنوع است) اختصاص ندارد. به عبارت دیگر آیه شریفه در صدد بیان این مطلب است که ملاک در استیفای این حق، اراده زوج خواهد بود که در هر زمان یا مکان می‌تواند فعلیت یابد و تعدی در این مسئله وجود ندارد. لذا اگر در موردی زوج، بالفعل، اراده استمتاع از زوجه را نداشت یا تحقق و فعلیت بخشیدن به اراده برای او میسر نبود، ولایتی بر زوجه ندارد و تکلیفی از نظر تمکین متوجه زوجه نیست. پس در این فرض برای زوجه، امکان انجام دادن فعلی که با وظیفه تمکین ارتباطی ندارد، فراهم است و در چنین مواردی استیذان از زوج لزوم نمی‌یابد.

البته آیه دلالت دارد که زوجه باید در هر زمان یا مکانی که امکان تحقق و فعلیت‌بخشی به اراده برای زوج وجود دارد، حاضر و در دسترس باشد تا بتواند نسبت به زوج تمکین کند. از این رو در صورت حضور زوج در مکانی که امکان تحقق‌بخشی به اراده استمتاع برای او وجود دارد، بر زوجه نیز حضور در آن محل لازم است، هرچند زوج، بالفعل اراده استمتاع نداشته باشد، زیرا در صورت عدم حضور زوجه، امکان فعلیت‌بخشی به اراده برای زوج فراهم نیست و به عبارت دیگر در این فرض، زوجه علت عدم امکان تحقق اراده در زوج است.

آیه دیگری که در این ارتباط به‌عنوان شاهد و مؤید بر این مطلب (ملاک بودن اراده فعلی زوج) مطرح می‌شود، آیه شریفه ذیل از سوره مبارکه نساء است که خداوند متعال در مورد خوف نشوز زنان می‌فرماید: «... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً» (نساء: ۳۴). زیرا در این آیه موعظه، هجر و ضرب بر خوف نشوز زوجه مترتب شده و بدیهی است که تحقق نشوز در فرضی خواهد بود که زوج بخواهد به اراده خود فعلیت بخشد والا در

فرضی که امکان استیفای این حق برای زوج وجود ندارد، نشوز نیز بی‌معناست.

دقت و تأمل در روایات نیز شاید ما را به ملاک بودن اراده فعلی زوج رهنمون شود. به‌عنوان نمونه در این زمینه می‌توان به صحیحۀ محمد بن مسلم از امام باقر (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) استناد کرد: «محمد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن مالك بن عطية عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: جاءت امرأة إلى النبي صلى الله عليه وآله فقالت يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة فقال لها أن تطيعه ولا تعصيه... ولا تمنعه نفسها وإن كانت على ظهر قتب» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰۷).

در این کلام نورانی، حضرت در مقام تأکید لزوم مراعات حق زوج، زوجه را از عدم تمکین در حداقل شرایطی که امکان فعلیت بخشیدن به اراده برای زوج میسر است، نهی می‌کند. به‌عبارت دیگر این روایت ظهور دارد که ملاک در حق استمتاع، اراده فعلی زوج است، زیرا در غیر این صورت، ممانعت بی‌معنا خواهد بود، چرا که ممانعت در فرضی متصور است که زوج بخواهد اراده خود را فعلیت بخشد، از این‌رو در هر شرایط و موقعیتی که این اراده، امکان تحقق و فعلیت یافتن داشته باشد، تمکین بر زوجه لازم است. با توجه به آنچه از آیات و روایات گذشت، معلوم می‌شود که شارع، اراده زوج را در استیفای حق استمتاع، به‌نحو تحقق بالفعل و به‌عبارت دیگر به‌صورت اراده فعلی لحاظ کرده است، به‌گونه‌ای که هر زمان و مکان که زوج بخواهد و امکان تحقق خارجی اراده برای او وجود داشته باشد، مراعات حق او از جانب زوجه لزوم می‌یابد و این ملاک در تمامی افعال زوجه (که در روایات به اذن زوج منوط شده‌اند) جریان دارد.

همچنین با توجه به ملاک به‌دست‌آمده، پاسخ به پرسش پیشین نیز روشن می‌شود که فعل زوجه در صورتی که ابتدا بدون اذن صورت پذیرد، باطل و حرام نیست، بلکه بطلان و حرمت بر امکان تحقق و فعلیت یافتن اراده زوج در استمتاع از زوجه مترتب است. بنابراین اگر در زمان انجام دادن فعل توسط زوجه، چنین امکانی برای زوج فراهم نباشد یا اگر فراهم بوده، زوج نخواسته است که به اراده خود فعلیت بخشد (که اجازه لاحق می‌تواند کاشف از عدم اراده باشد) فعل زوجه صحیح و مباح است و در ادامه نیز با لحاظ

این دو شرط، یعنی امکان تحقق و وجود اراده فعلی، استیذان از زوج لزوم می‌یابد؛ اما اگر این امکان فراهم بوده و فعلیت پیدا نکردن اراده زوج مستند به نبود و در دسترس نبودن همسر بوده است، وی مرتکب فعل حرام یا باطلی شده است که امکان تصحیح آن وجود ندارد؛ مگر اینکه اجازه لاحق زوج را کاشف از اسقاط حق خود در آن زمان به حساب آوریم.

شایان ذکر است ملاکی که بیان شد با کلام برخی از فقها تأیید می‌شود. محقق اصفهانی (ره) در ضمن گفت‌وگو از صحت و عدم صحت اجاره زنی که خود را برای شیر دادن اجیر غیر قرار داده، صور مختلفی را برای حق استمتاع زوج به تصویر کشیده است. ایشان ضمن رد تصور این حق برای زوج به نحو بالقوه یا به عبارت دیگر به نحو استغراق جمیع اوقات می‌فرماید: «با توجه به ضروری بودن نادرستی این فرض که بگوییم زوج مستحق استمتاع در تمامی اوقات شبانه‌روز است، ناچار تصور حق استمتاع برای زوج از یکی از این صور خارج نیست: ۱. حق استمتاع مختص به زمان معین است؛ ۲. حق استمتاع در فردی از زمان به صورت نامعین برای زوج ثابت است؛ ۳. حق استمتاع زمانی برای زوج محقق می‌گردد که زوج به نحو واجب معلق اراده استمتاع کند (یعنی این حق معلق بر اراده زوج است)؛ ۴. حق استمتاع زمانی برای زوج محقق می‌گردد که زوج به نحو واجب مشروط اراده استمتاع کند (یعنی تحقق این حق، مشروط به تحقق اراده استمتاع از ناحیه زوج است)؛ ۵. حق استمتاع برای زوج به صورت کلی در معین ثابت است، البته نهایتاً اختیار متعین کردن کلی در یک مصداق به دست زوج است...» (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۱۸۳).

سپس ایشان در بیان علت بطلان تمامی صور، غیر از تصور به صورت کلی در معین فرموده‌اند:

«غیر از فرض آخر، بقیه فروض باطل است. اما بطلان فرض اول از این جهت است که استمتاع برای زوج، شرعاً و عرفاً، زمان معینی ندارد و بطلان فرض دوم به جهت محال بودن عقلی ملکیت مرد است و فرض سوم و چهارم هم بدین جهت باطل است که حق استمتاع برای زوج شرعاً ثابت است، خواه زوج اراده استمتاع داشته باشد یا نه، بنابراین ثبوت حق استمتاع متوقف بر خواست و اراده زوج نیست و نیز ثبوت این حق، مشروط و



مقید به خواست و ارادهٔ زوج نمی‌گردد، بلکه زوج آن حقی که شرعاً برایش ثابت است را به‌کار می‌گیرد. با توجه به بطلان سایر فروض و انحصار فرض صحیح در مورد چهارم، دیگر بین حق استمتاع و حق غیر به‌واسطهٔ اجیر کردن زن جهت رضاع، تنافی نخواهد بود، زیرا استحقاق در هر دو مورد به‌نحو کلی در معین است (یعنی حق استمتاع به‌صورت کلی برای زوج ثابت است و زوج هر زمان بخواهد می‌تواند این حق کلی را در یک مصداق مشخص از زمان، تعین بخشد) «...» (همان). البته ایشان معتقد است که ولایت در تعیین، در اختیار زوج قرار دارد.

همچنین محقق عراقی (ره) در گفت‌وگو از حکم این مسئله، آن را متفرع بر چگونگی تصور حق استمتاع دانسته و عدم صحت را لازمهٔ تصور این حق به‌نحو اطلاق قرار داده است، اما در نهایت در این‌گونه تصور تشکیک می‌کند و می‌فرماید: «و از آنجا که حق استمتاع، به این دو صورت قابل تصور است، بحث در این خواهد بود که تسلط زوج بر این حق به کدام یک از این دو صورت است. در پاسخ می‌گوییم: طبیعت زوجیت همانند ملکیت عرفاً چنین اقتضا دارد که این تسلط به‌نحو مطلق باشد و لازمهٔ مطلق بودن آن صحیح نبودن اجاره بدون اذن شوهر است، البته اگر در مطلق بودن این سلطه شک نکنیم و بگوییم نهایت چیزی که به‌واسطهٔ علقهٔ زوجیت ثابت می‌شود، تسلط بر استمتاع در ظرف قابلیت محل است (یعنی در صورت امکان فعلیت بخشی به این حق) و لازمهٔ این‌گونه تصور حق استمتاع، این است که بگوییم ثبوت این حق مانع از صحت اجاره نیست» (عراقی، ۱۴۱۴: ۴۵۶).

### ۳. ارتفاع اسباب اذن

در بحث از ماهیت اذن، برخی قائل به ایقاع بودن اذن هستند و برخی دیگر اذن را تنها یک فعل حقوقی دارای اثر، همانند اقرار و شهادت می‌دانند که اثرش اباحهٔ فعل و تصرف دیگری است. پذیرش هر یک از این دو نظر در این بحث نیز تأثیرگذار خواهد بود، زیرا اگر اذن را ایقاع بدانیم، دیگر زوج نمی‌تواند پس از اذن دادن به زوجه برای انجام دادن یک عمل عبادی یا فعالیت غیرعبادی، از اذن خود رجوع کند. اما در فرض دوم، زوج می‌تواند

در هر زمان که بخواهد از اذن خود رجوع کند، از این رو زوجه پس از رجوع شوهر از اذنی که داده است، وظیفه دیگری بر عهده‌اش قرار می‌گیرد که نسبت به عبادی و غیرعبادی بودن عمل متفاوت است. اگر زوجه در حال انجام دادن فعل عبادی باشد، به مجرد رجوع شوهر از اذنی که داده است، فعل عبادی او باطل نمی‌شود، بلکه بطلان مبتنی بر اراده زوج است، یعنی اگر زوج در صدد استمتاع از زوجه برآید و بخواهد اراده خود را فعلیت بخشد، تمکین بر زوجه لزوم می‌یابد و دیگر امکان ادامه فعل عبادی برای زوجه وجود ندارد. اما اگر استیفای این حق برای زوج میسر نبود، صحت فعل زوجه به قوت خود باقی است. همچنین در صورتی که هنگام رجوع، فعل زوجه فعل غیرعبادی نظیر سفر باشد، با وجود همین شرط، بر زوجه لازم می‌شود که در اولین فرصت ممکن، خود را در دسترس زوج قرار دهد و امکان فعلیت بخشیدن به اراده را برای او فراهم کند.

اما در فرض ارتفاع اذن، این سؤال را می‌توان مطرح کرد که اگر شوهر نسبت به انجام دادن عملی از اعمال زوجه (که نیازمند استیذان از زوج است) به همسر خویش اذن دهد و پیش از انجام پذیرفتن عمل، سببی موجب ارتفاع اذن حادث شود، مثل اینکه همسر خود را طلاق باین دهد، آیا اذن او باطل است یا خیر؟

فقها در این زمینه معتقدند که اذن مذکور باطل می‌شود. آنان بین موردی که شوهر به همسر خویش اذن داده با موردی که وکالت داده است، فرق قائل شده‌اند و در صورت دوم وکالت را باقی و تصرف زوجه را صحیح و نافذ می‌دانند (نجفی، بی‌تا، ج ۲۷: ۴۰۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۵۹). صاحب جواهر (ره) علت این امر را زوال صفت زوجیت می‌داند و می‌فرماید حتی علی‌الاقوی در صورت بازگشت این صفت نیز امکان عود اذن وجود ندارد (نجفی، بی‌تا، ج ۲۴: ۲۶۳).

فقها نظیر این مسئله را در مبحث اذن مولا به عبد خویش نیز مطرح می‌کنند. علامه حلی (ره) در قواعد می‌نویسد: «اگر مولا به عبد خویش اذن دهد که به تجارت پردازد، در صورتی که بنده او فرار کند، در بطلان اذن دو نظریه موجود است و نظر اقرب آن است که اذن باطل است. همچنین در موردی که مولا بنده خویش را آزاد کند یا آن را به دیگری بفروشد، همین دو قول جاری است و نظر راجح بطلان اذن است» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۵۱).

فخرالمحققین(ره) در شرح قواعد، دو نظر فوق را بر این مسئله مبتنی کرده است که آیا مأذون بودن بنده در تجارت، از مصادیق وکالت حقیقی است یا اذن صرف. اگر آن را اذن صرف بدانیم، در این گونه موارد باطل می‌شود، زیرا اذن تابع ملکیت است و ملکیت نسبت به عبد زائل شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۳۳۶).

البته شاید این شبهه به ذهن برسد که در این موارد با امکان استصحاب بقای اذن، دلیلی بر بطلان وجود ندارد، اما با اندکی تأمل روشن می‌شود که ارکان استصحاب در اینجا تام نیست، زیرا بقای موضوع یا به تعبیر محقق خراسانی، اتحاد قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه از جنبه موضوع و محمول محقق نیست (خراسانی، ۱۴۲۴: ۴۳۶). از این گذشته زمانی در بقای اذن، شک و تردید راه می‌یابد که محل اذن همچنان باقی باشد، اما در این مورد دیگر زوجی وجود ندارد تا به اذن او در انجام دادن فعل نیازی باشد.

#### ۴. نوع عقد ازدواج

آخرین مؤلفه‌ای که باید در بحث لزوم اذن زوج بررسی شود این است که آیا منوط بودن صحت و اباحه افعال زوجه به اذن زوج، در صورتی است که زوجیت به صورت عقد دائم تحقق پذیرفته باشد یا شامل عقد موقت هم می‌شود؟

از کلام برخی فقها چنین برداشت می‌شود که در این زمینه تفاوتی میان زوجه دائم و موقت وجود ندارد، زیرا این فقها تصریح کرده‌اند که زوجه دائم و موقت، تنها در چند حکم با یکدیگر تفاوت دارند که شامل لزوم استیذان نمی‌شود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۳۲).

برخی دیگر معتقدند که استعمال زوجه در زوجه موقت یا به اصطلاح منقطع، به احتمال قوی مجاز است و در هنگام اطلاق، از این لفظ، زوجه موقت به ذهن تبادر ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۳: ۱۸۷، مجاهد، بی تا: ۵۹۲). صاحب ریاض(ره) معتقد است زوجه موقت همان طور که در روایات آمده در واقع مستأجره است، لذا علی الاقوی نمی‌توان بر آن حقیقتاً زوجه اطلاق کرد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۶۵). پس این فقیهان از روایاتی که در آن لفظ زوجه به کار رفته است، احکام اختصاصی زوجه دائم را استنباط می‌کنند.

اما برخی دیگر مانند محقق خوئی(ره) معتقدند صرف اختلاف همسر دائم و موقت در

احکام، سبب اختصاص پیدا کردن زوجه به زوجه دائم نمی‌شود. محقق مذکور در این ارتباط می‌نگارد: «و مجرد اختلاف همسر دائم و موقت در بعضی از احکام، موجب نمی‌گردد که زوجه به زوجه دائم اختصاص پیدا کند، زیرا همسر موقت نیز حقیقتاً همسر است، بنابراین دلیلی برای ادعای انصراف همسر به همسر دائم وجود ندارد و نیز اطلاق همسر بر همسر موقت نیز از باب مجاز نیست» (خویی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۸).

همچنین محقق معاصر، فاضل لنکرانی (ره) در شرح تحریرالوسیله در ارتباط با منشأ ادعای عدم شمول برخی احکام نسبت به زوجه موقت می‌فرماید:

«منشأ ادعای عدم شمول برخی احکام نسبت به زوجه موقت این است که زوجه موقت حقیقتاً زوجه محسوب نمی‌شود، نظر به اینکه زوجه موقت همسر اجیرشده برای استمتاع است و مؤید این سخن، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: "فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ" زیرا در آیه شریفه از مهریه به اجرت تعبیر شده است که ظهور در اجاره و اجیر بودن زوجه موقت دارد و در روایات نیز در مورد زوجه موقت همین تعبیر یعنی "هن مستأجرات" آمده است» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۴۴۶).

ایشان این منشأ را دفاع‌ناشدنی دانسته است و می‌فرماید: «اما این منشأ مورد پذیرش نیست، زیرا اطلاق کردن مستأجر بر همسر موقت، اطلاقی مجازی است مؤید این مطلب - علاوه بر اینکه تمامی فقها از احکام زوجه موقت در کتاب نکاح بحث کرده‌اند نه کتاب اجاره - این است که اگر واقعاً ازدواج موقت اجاره بود، باید در لفظ عقد از کلمه اجاره استفاده می‌شد با اینکه واضح است چنین اطلاقی کفایت نمی‌کند» (همان).

با توجه به آنچه از کلمات فقها در ارتباط با صحت استعمال حقیقی لفظ زوجه در زوجه موقت گذشت، معلوم می‌شود که لزوم اذن زوج به همسر دائم اختصاص ندارد، لکن توجه به این نکته ضروری است که اذن شوهر در برخی از افعال همسر موقت در صورتی لزوم می‌یابد که مقتضی اذن موجود باشد. به‌عنوان نمونه اذن در خروج از منزل زمانی ضرورت دارد که زوجه ولو به مقدار زمانی که در عقد مشخص شده است، در منزل شوهر سکونت داشته باشد.

## نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد پذیرش نیازمندی به اذن زوج نسبت به برخی از فعالیت‌های عبادی یا غیرعبادی زوجه، فی‌الجمله انکارشدنی نیست، اما مؤلفه‌هایی هستند که شاید در این حکم تأثیرگذار باشند و دایرهٔ وجوب متابعت از زوج را گسترده یا محدود کنند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

نحوهٔ بیان اذن. اگر احراز رضایت زوج به‌صورت ضمنی و از قراین حالی باشد، از روایات چنین استفاده می‌شود که این مقدار برای حکم به صحت و اباحه کافی است، زیرا ملاک صحت و اباحه، احراز رضایت شوهر خواهد بود و مستفاد از روایات این است که رضایت شوهر (از هر طریقی که احراز شود) شرط صحت یا سبب رخصت داشتن زوجه در انجام دادن فعل است. البته رضایت زوج از طریق سکوت و عدم مخالفت احراز نمی‌شود، زیرا سکوت به‌خودی خود بر امری دلالت نمی‌کند و نمی‌توان آن را به‌عنوان مبرز و کاشف خارجی به‌شمار آورد.

تبعیت اذن از حق استمتاع. با توجه به آنچه از آیات و روایات گذشت، معلوم شد که شارع، ارادهٔ زوج را در استیفای حق استمتاع، به‌نحو تحقق بالفعل و به‌عبارت دیگر به‌صورت ارادهٔ فعلی لحاظ کرده است، به‌گونه‌ای که هر زمان و مکان که زوج بخواهد و امکان تحقق خارجی اراده برای او وجود داشته باشد، مراعات حق او از جانب زوجه لزوم می‌یابد و این ملاک در تمامی افعال زوجه (که در روایات به اذن زوج منوط شده) قابل جریان است.

ارتفاع اسباب اذن. اگر اذن را ایقاع بدانیم دیگر زوج نمی‌تواند پس از اذن دادن به زوجه برای انجام دادن یک عمل عبادی یا فعالیت غیرعبادی، از اذن خود رجوع کند؛ اما در صورتی که اذن را عملی حقوقی همانند اقرار و شهادت محسوب کنیم، زوج می‌تواند در هر زمان که بخواهد از اذن خود رجوع کند، از این‌رو زوجه پس از رجوع شوهر از اذنی که داده است، وظیفهٔ دیگری بر عهده‌اش قرار می‌گیرد که نسبت به عبادی و غیرعبادی بودن عمل متفاوت است.

نوع عقد ازدواج. منوط بودن صحت و اباحه افعال زوجه به اذن زوج تنها در صورتی نیست که زوجیت به صورت عقد دائم تحقق پذیرفته باشد، بلکه شامل عقد موقت هم می‌شود و قول حق که از کلام اکثر فقها نیز برداشت می‌شود این است که در این زمینه تفاوتی میان زوجه دائم و موقت وجود ندارد.

## منابع

- قرآن کریم.
۱. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰). مصباح الهدی فی شرح عروه الوثقی، ج ۹، تهران: انتشارات مؤلف.
  ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴هـ). لسان العرب، ج ۱۴ و ۱۵، بیروت: دارصادر.
  ۳. اردبیلی (مقدس)، احمد بن محمد (۱۴۰۳هـ). مجمع الفائدة و البرهان، ج ۹، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
  ۴. اراکی، شیخ محمد علی (۱۴۱۳هـ). رسالتان فی الارث و نفقه الزوجه، قم: مؤسسه در راه حق.
  ۵. اشتهازی، علی پناه (۱۴۱۷هـ). مدارک العروه، ج ۲۱، تهران: دارالاسوه للطباعه و النشر.
  ۶. اصفهانی (راغب)، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـ). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: انتشارات دارالعلم.
  ۷. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۹هـ). الاجاره، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
  ۸. ----- (۱۴۱۸هـ). حاشیه بر مکاسب، ج ۲، قم: انتشارات محقق.
  ۹. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵هـ). مکاسب، ج ۳، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ اعظم.
  ۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳هـ). قواعد الاحکام، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
  ۱۱. حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد، ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان.
  ۱۲. حسینی، عبدالفتاح (بی تا). العناوین الفقهیة، ج ۲، بی جا: بی نا.
  ۱۳. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۴هـ). کفایه الاصول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
  ۱۴. خمینی، سید روح الله (بی تا). کتاب البیع، ج ۲، بی جا: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
  ۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). معتمد عروه الوثقی، ج ۲، بی جا: بی نا.

۱۶. ----- (بی تا). *المستند فی شرح عروه الوثقی*، ج ۲، بی جا: بی نا.
۱۷. رشتی، میرزا حبیب‌الله (بی تا). *الاجاره*، بی جا: بی نا.
۱۸. زین‌الدین، شیخ محمد امین (۱۴۱۳هـ). *کلمه التقوی*، ج ۲، قم: انتشارات سید جواد وداعی.
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳هـ). *مهذب الاحکام*، ج ۱۹، قم: انتشارات دفتر آیت‌الله سبزواری.
۲۰. سبزواری، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۱۹هـ). *ارشاد الازهان إلی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت: انتشارات دارالتعارف للمطبوعات.
۲۱. صافی محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸هـ). *الجدول فی اعراب القرآن*، ج ۲، بیروت: انتشارات دارالرشید.
۲۲. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸هـ). *ریاض المسائل*، ج ۵ و ۱۳، قم: انتشارات آل‌البيت.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، قم: انتشارات ناصر خسرو.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث عربی.
۲۶. ----- (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۴، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۷. عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۸هـ). *روضه البهیة*، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ). *وسائل الشیعه*، ج ۱۰ و ۲۳، قم: انتشارات آل‌البيت.
۲۹. عراقی، آقا ضیاء (۱۴۱۴هـ). *شرح تبصره المتعلمین*، ج ۵، قم: انتشارات جامعه مدرسین.



۳۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸هـ). *کتاب الحج*، ج ۱، بیروت: انتشارات دارالتعارف للمطبوعات.
۳۱. قریشی، علی اکبر (۱۴۱۲هـ). *قاموس*، ج ۳، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. کاشف‌الغطا، محمد حسین (۱۳۵۹). *تحریر المجله*، ج ۲، نجف: انتشارات المکتبه المرتضویه.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *کافی*، ج ۵، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. مجاهد، سید محمد (بی تا). *المناهل*، بی جا: بی نا.
۳۵. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲هـ). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۴، تهران: انتشارات مرکز کتاب لترجمه و النشر.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، ج ۲، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. ----- (۱۴۲۱هـ). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
۳۸. نجفی، محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۴ و ۲۷ و ۳۱، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث عربی.
۳۹. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹هـ). *عروه الوثقی محشی*، ج ۵، قم: انتشارات جامعه مدرسین.